

اردوغان برنده شد؟

بررسی سیاست قدرت ترکیه در یک سالگی سقوط بشار اسد در سوریه



آرام حسن‌زاد

پژوهشگر روابط بین‌الملل

در پی فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه در سال گذشته، بسیاری اعلام کردند که «ترکیه بزرگ‌ترین برنده تحولات سوریه است»؛ به‌ویژه با توجه به روابط نزدیک آنکارا با رهبری جدید در دمشق، حتی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا نیز به‌گونه‌ای مشابه بر این برداشت صحنه گذاشت. بااین حال، ترکیه در طول سال گذشته نشان داد که به دنبال ابغای نقشی هژمونیک در سوریه نیست، بلکه در پی یک شراکت متوازن با دولت احمد الشرع است؛ شراکتی که می‌تواند بر مشروعیت منطقه‌ای و بین‌المللی آنکارا بیافزاید. در واقع، آنکارا این‌بار در دمشق بازیگری را یافته که موفقیتش برای منافع راهبردی ترکیه اهمیت حیاتی دارد. از زمان به قدرت رسیدن الشرع، ترکیه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی سیگنال‌های سنجیده و دقیقی مخابره کرده است. گفتمان و رفتار آنکارا از انسجام بر خوددار بوده و در تعامل با کنشگران منطقه‌ای و جهانی به‌دقت از ایجاد تصور بازی با حاصل جمع صفر در سوریه پرهیز کرده است. ترکیه تلاش داشته نقش پل ارتباطی میان رهبری جدید سوریه و سایر بازیگران را ایفا کند و در عین حال، فضای کافی برای تحرک دیپلماتیک دمشق فراهم سازد. مداخله مستقیم ترکیه در سوریه پس از سقوط اسد امر غافلگیرکننده‌ای نبود؛ بلکه نتیجه طبیعی شبکه‌ای از پیوندهای انسانی، سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی بود که طی سالیان شکل گرفته بود. از نگاه آنکارا، فروپاشی حکومت اسد به معنای حل شدن همه مشکلات سوریه نبود؛ اما سوریه دیگر با همان سناریوهای پر مخاطره گذشته مواجه نیست. این دوره جدید در عین ایجاد چالش‌های تازه، فرصت‌هایی برای احیای امید نیز فراهم آورده است. در این چارچوب، سوریه صحنه‌ای برای ترکیه فراهم می‌سازد تا بتواند نظم منطقه‌ای مطلوب خود را با افق منافع بلندمدتش ترسیم کند. ترکیه می‌تواند در کمک به سوریه جدید برای مدیریت چالش‌های این دوره، نقش‌های متعددی برعهده گیرد، یکی از این نقش‌ها ایجاد سازوکار اجماع منطقه‌ای است. هاگان فیدان، وزیر خارجه ترکیه، تأکید کرده که کشورهای خاورمیانه در برخورد با مسائل منطقه‌ای اصل «مالکیت منطقه‌ای» را پذیرفته‌اند؛ اصل نوظهوری در منطقه‌ای که دهه‌ها بر رقابت‌های هژمونیک و معادلات صفر-جمع استوار بوده است.

مالکیت منطقه‌ای از طریق تقویت گفت‌وگو در حوزه‌های امنیتی و همکاری‌های اقتصادی تحقق می‌یابد. امروز از عربستان تا ترکیه، و از مصر تا سوریه، همه دولت‌ها مایل‌اند از پروژه‌های پیونددهی و هم‌افزایی منطقه‌ای به‌منظور ارتقای جایگاه اقتصادی خود بهره‌مند شوند. این کشورها همچنین در یافتن آنکه که بدون تکیه گاهی پایدار در محیط پیرامونی‌شان، قادر نیستند در دریای متلاطم منطقه به‌صورت امن حرکت کنند. ایدئالیسم دیگر راهنمای اصلی سیاست خارجی نیست؛ ژنال پلپتیک و عمل‌گرایی دست‌بالا را دارد؛ هر چند این رویکرد همچنان با میزان مشخصی از رقابت همراه است. در سوریه پس از اسد، ترکیه یک رویکرد سه‌لایه‌ای را دنبال کرده است:

۱

لایه امنیتی-نظامی: مطابق توافق دوجانبه با دمشق، ترکیه آموزش نیروهای مسلح سوریه را آغاز کرده و سه سازوکار برای نقش‌آفرینی امنیتی ایجاد کرده است: همکاری دوجانبه دمشق-آنکارا؛ کمیته همکاری منطقه‌ای با مشارکت لبنان، عراق، اردن، سوریه و ترکیه؛ و نیز کارگروه آمریکاترکیه درباره سوریه.

۲

لایه نهادهی-توسعه‌ای: آنکارا برنامه‌ای جامع برای تقویت «ظرفیت‌های انسانی و نهادی» سوریه اعلام کرده است تا اقدامات نظامی را با حمایت‌های حکمرانی و توسعه‌ای تکمیل کند؛ زیربایی اعتمادی به نهادهای و قطبی‌سازی سیاسی همچنان چالشی جدی در سوریه به‌شمار می‌آید.

۳

لایه بازسازی و اقتصاد: ترکیه به‌سرعت وارد پروژه‌های بازسازی شده و شرکت‌های دولتی و خصوصی آن تاکنون بیش از ۱۱ میلیارد دلار قرارداد در حوزه‌های انرژی و هوانوردی به‌دست آورده‌اند. بر خلاف دوره اسد، اکنون فقط وزارت خارجه و دفاع فعال نیستند؛ بلکه تمامی نهادهای دولتی و غیردولتی ترکیه متناسب با ظرفیت خود درگیر پرورده سوریه هستند. فیدان، وزیر خارجه ترکیه، اعلام کرده است که بازسازی سوریه نیازمند حمایت گسترده بین‌المللی خواهد بود، زیرا برآوردها نشان می‌دهد احیای زیرساخت‌ها و بازگشت زندگی عادی حدود ۲۱۶ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. برای جذب سرمایه‌گذاران، ایجاد ثبات یک ضرورت است. اما چالش برچسته، نیروهای مسلح مستقل همچون نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) است. از نگاه ترکیه، این موضوع مهم‌ترین مسئله امنیتی باقی‌مانده در سوریه است تا زمانی که به‌صورت نهایی حل شود. در دوره پس از اسد، اولویت اصلی آنکارا ادغام تمامی نیروهای مسلح در یک ارتش ملی واحد سوریه است. فیدان هشدار داده که هیچ کشور مستقلی دونویرو مسلح مجزا در کنار هم ندارد و ساختار دوگانه نظامی قابل قبول نیست. توافق ادغام SDF که در ماه مارس میان آنها و دمشق امضا شده، در پایان ماه جاری منقضی می‌شود و زمان برای این گروه رو به اتمام است.

سیاست‌های آمریکا نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی رویکرد ترکیه در سوریه داشته است. تاکنون آنکارا از گشایشی که دولت ترامپ برای تعامل با دمشق فراهم کرده رضایت داشته و رویکرد واشنگتن را عمدتاً سازنده ارزیابی می‌کند. با این حال، اختلافاتی باقی است؛ به‌ویژه در مورد حمایت یک‌جانبه و مستمر آمریکا از اسرائیل، در حالی که حملات اسرائیل در سوریه همچنان مانعی جدی برای ثبات و بهبود اقتصادی این کشور است. ترکیه همچنین مأموریت نظامی خود را در سوریه برای سه سال آینده تمدید کرده؛ اقدامی که برای نخستین بار به جای بازبینی سالانه صورت گرفته است. این امر نشان می‌دهد که نگرانی‌های امنیتی آنکارا با سقوط اسد از میان نرفته‌اند؛ بلکه همچنان پابرجا بوده و گزینه‌های نظامی ترکیه باز باقی مانده‌اند. تحلیلگران سیاسی در ترکیه اذعان دارند که این کشور طی دهه‌های گذشته بهای سنگینی بابت بی‌ثباتی در عراق و سوریه پرداخته است و در این میان، درس‌های تلخی آموخته که اکنون راهنمای سیاست سوریه‌ای آنکارا شده‌اند؛ سیاستی که طی یک سال گذشته سازنده، سنجیده و بر خود را در صبر راهبردی بوده است.

آیا جنگ دوم در راه است؟



منصور انصاری

دکترای علوم سیاسی و روزنامه‌نگار

پس از جنگ موسوم به «۱۲ روزه»، بار دیگر مجموعه‌ای از پرسش‌های بنیادین، هم در میان مسئولان و هم در افکار عمومی، با جدیت مطرح شده است. آیا احتمال وقوع دوباره یک تجاوز هوایی – در هر مقیاس و سطحی – وجود دارد؟ اگر چنین احتمالی جدی است، آیا می‌توان از آن جلوگیری کرد و اگر پاسخ مثبت است، با چه سازوکارها و هزینه‌هایی؟ پرسش مهم‌تر آن است که اگر جنگی رخ دهد- جنگی که بسیاری از کنشگران، حتی در سطوح قدرت، آن را «اجتناب‌ناپذیر» توصیف می‌کنند- آیا اساساً می‌تواند دستاوردی برای کشور داشته باشد؟ یا آنچه در پیش است، نه یک جنگ سرنوشت‌ساز، بلکه مجموعه‌ای از عملیات‌های ایذایی، نقطه‌زن و دورایستا از سوی طرفین است؟ در سناریوی محتمل، با جنگی کلاسیک و جبهه‌ای مواجه نخواهیم بود، بلکه شکل غالب، یک تقابل هوایی و غیرمستقیم خواهد بود. در این چارچوب، باید پرسید: آیا چنین تقابلی در زمره جنگ‌های نامتقارن قرار می‌گیرد و مهم‌تر از آن، پیامدش برای حکمرانی و انسجام اجتماعی چیست؟ آیا به تقویت همبستگی ملی می‌انجامد یا شکاف‌های موجود را عمیق‌تر می‌کند؟

مطرح کردن شفاف این پرسش‌ها، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ نه برای ایجاد هراس، بلکه برای روشن شدن این واقعیت که جامعه و نظام تصمیم‌گیری، ناچار به پذیرش چه سطحی از هزینه و چه نوعی از معامله خواهند بود. دومین نگرانی جدی، به پیامدهای

یکی از اعضای شورای شهر تهران از تحمل‌گرایی مدیران شهرداری خبر داد

گزارش یک

صندلی‌های شهر داری در تسخیر کاخ‌نشینان



پریسا هاشمی

گزارشگر شهری هم‌میهن

بازتاب می‌دهد. در هشدارها و خبرهایی که روز گذشته برخی از اعضای شورای شهر تهران درباره آن سخن گفتند؛ کاخ‌نشینی نفی نشده و در ساختار مدیریت شهری بازتولید شده است. تحمل‌گرایی در شهرداری تهران و تغییر دکور دفاتر مدیران در حالی صورت می‌گیرد که عمر مدیریت در این دوره مدیریت شهری بسیار کوتاه است و آنطور که بارها اعضای شورای شهر تهران به ویژه علی اصغر قائمی مطرح کرده است: «حدود هفت هشت ماه است.»

مهدی عباسی، رئیس کمیسیون شهرسازی و معماری شورای شهر تهران در واکنش به تغییر میلیاری مدیران شهرداری به هم‌میهن گفت: «این تجملات در حالی اتفاق می‌افتد که عمر مدیریت آنها (مدیران شهرداری) به‌استفاده از این تجهیزات و تجملات قد نمی‌دهد.»

روز گذشته **پرویز سروری، نایب رئیس شورای شهر تهران** از دولت برای ابلاغیه صرفه‌جویی و پرهیز از هزینه‌های غیرضروری تشکر کرد. اما این ابلاغیه دستمایه یک تذکر عجیب از سوی یکی دیگر از اعضای شورای شهر تهران شد.

▼ هزینه‌های میلیاردی پنهان برای تجمل‌گرایی

ناصر امالی، عضو شورای شهر تهران پیش از دستور، تأکید کرد: «صرفه‌جویی، رعایت بیت‌المال و امانت‌داری نسبت به مردم تهران، درباره سرمایه، دارایی و حتی وقت مدیران شهرداری و همچنین اعضای شورای شهر تهران است. طبق بند ۸ وظایف شورای اسلامی شهر، نظارت بر حسن اداره و حفظ سرمایه‌ها، دارایی‌های نقدی و غیرنقدی و اموال منقول و غیرمنقول شهرداری بر عهده شورای شهر است. او با اشاره به تذکری که در ۲۰ خرداد ۱۴۰۴ داده بود، افزود: «در آن تذکر هشدار دادم که تجمل‌گرایی، تغییر دکوراسیون، تغییر مبلمان و... در شهرداری انجام می‌شود. این‌جا ما صحبت از اسراف در مواردی مانند آب، قند و جای و... می‌کنیم اما میلیاردها تومان در شهرداری هزینه می‌شود اما پنهان است و هیچ کس متوجه این هزینه‌ها نمی‌شود و هیچ بر خوردی هم با این هزینه‌کردن نمی‌شود. در همان جلسه، دو مصداق به‌صورت شفاهی عرض کردم، اما هیچ اقدامی صورت نگرفت و آن مجموعه‌ها محکم کار خود را ادامه می‌دهند. اگر بر خوردی یا توبیخ شدن من مطلع نشدم.»

رئیس کمیته منابع انسانی شورای شهر تهران گفت: «اخیراً گزارش موفقی درباره یکی از مجموعه‌های شهرداری تهران به من رسیده است. سال‌ها قبل (حدود دو دهه پیش) شهرداری ساختمان این مجموعه را خریده است. اما بعداً مشخص شده فردی که وجهه را دریافت کرده، مالک واقعی نبوده است. مالک اصلی پیدا شده و ساختمان را از شهرداری مطالبه کرده و حکم قضایی

سخنان روز گذشته برخی از اعضای شورای شهر تهران در صحن علنی، بار دیگر پرده از واقعیتی برداشت که مدت‌هاست به شکل زمزمه در محافل سیاسی و شهری جریان دارد. این واقعیت: «فاصله معنادار بین شعارهای عدالت‌خواهانه مدیران ارشد شهری و سبک حکمرانی و زیست‌مدیرانی که امروز سکان شهرداری تهران را در دست دارند.» انتقادهای ریخت‌پاش‌های مالی، انتصابات بر حاشیه و هزینه‌تراشی‌های غیرشفاف، نه صرفاً یک دعوی جناحی، بلکه نشانه‌ای از شکاف عمیق میان سخنان مدیران شهری و عملکرد آنها است. یادآوری یک اشتباه لفظی از علیرضا زاکانی، شهردار تهران، بیش از آنکه یک لغزش زبانی ساده باشد، به نمادی معنادار تبدیل شده است. زاکانی از یکی از سخنرانی‌های خود گفته بود: «امام عظیم‌الشان یک موی کاخ‌نشینان را به همه کوخ‌نشینان نمی‌دادند!» جمله‌ای که به سرعت واکنش برانگیز شد و به دلیل وارونگی معنا، مورد بحث قرار گرفت. علیرضا زاکانی در خرداد ۱۴۰۰، زمانی که به عنوان رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس و یکی از نامزدهای موسوم به پوششی در انتخابات ریاست‌جمهوری ظاهر شد، با صراحت از گفتمان کوخ‌نشینی سخن می‌گفت و آن زمان با لحنی انتقادی هشدار می‌داد که «امروز در جامعه «کاخ‌نشین» وجود دارد.» این ادبیات، دقیقاً همان سرمایه نمادینی بود که زاکانی و همفکرانش با تکیه بر آن، در دهه ۹۰ خود را نماینده محرومان و منتقد اشرافیت معرفی می‌کردند.

▼ عمر کوتاه اجازه استفاده از تجملات را نمی‌دهد

اما اکنون که او بر صندلی شهرداری تهران تکیه زده، برخی از اعضای شورای شهر از «تسخیر مسندهای مدیریتی شهرداری توسط کاخ‌نشینان» سخن می‌گویند. این تعبیر اگرچه تند به نظر می‌رسد، اما از دل گزارش‌ها، انتصابات و سبک زندگی بخشی از مدیران شهری بیرون آمده است؛ مدیرانی که نه تنها نسبتی با زیست کوخ‌نشینانه ندارند، بلکه گاه نماد فاصله‌گیری از همان ارزش‌هایی هستند که روزی دستمایه شعارهای انتخاباتی بوده است. ریخت‌پاش‌های مالی، سفرهای بی در پی و ابهام در شفافیت هزینه‌ها، همگی در تضاد آشکار با وعده‌های ساده‌زیستی و عدالت‌محوری قرار دارند. این‌جاست که آن اشتباه لفظی، دیگر صرفاً یک خطای زبانی نیست، بلکه به شکلی ناخواسته، تصویر واقعی‌تری از جابه‌جایی مفاهیم در ذهن و عمل مدیران را

گزارش دو



عکس: ایسنا

عبدالحسین خسروپناه دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح کرد:

احتمال حملات نظامی و نیابتی دشمن

معلم توجه کنند. این مصوبه در مجلس و شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شد و با عقل جمعی کارشناسان و وزارت آموزش و پرورش به اجرا درآمد. اجرای مصوبه با همراهی وزارت آموزش و پرورش، استانداری‌ها و نهادهای پشتیبان، دو سال در دولت سیزدهم ادامه داشت و در دولت چهاردهم نیز با همت وزیر آموزش و پرورش و شورای عالی ادامه پیدا کرد. مصوبه تأثیر معدل با نظر وزارت علوم، وزارت آموزش و پرورش و سازمان سنجش، با جمع‌بندی کارشناسی و عقل جمعی صورت گرفته است. رئیس سازمان سنجش قبلاً موضعی اعلام کرده بود که خلاف واقعیت است، زیرا جمع‌بندی نهایی بر اساس گفت‌وگوهای کارشناسی و مشورت با متخصصان انجام شد. اگر اصلاحی ضرورت داشته باشد، می‌تواند انجام شود، اما هیچ لایحی منطقی یا مستند کارشناسی تاکنون برای تغییر کلی مصوبه ارائه نشده است. خسروپناه درباره زیرساخت‌های لازم برای اجرای مصوبه تأکید کرد: «تمام استانداری‌ها و نهادهای نظارتی کشور از جمله وزارت آموزش و پرورش، دوربین‌ها و سازمان‌های امنیتی همکاری کامل دارند. سوالات آزمون‌ها با دقت کارشناسی طراحی شده و درصد سوالات ساده، متوسط و دشوار متناسب با استانداردهای علمی تنظیم می‌شود. تحقیقات پیمایشی توسط جهاد دانشگاهی نشان می‌دهد بیش از ۹۰ درصد معلمان، بیش از ۷۰ درصد خانواده‌ها و حدود ۵۵ درصد دانش‌آموزان از این مصوبه حمایت می‌کنند. همچنین، دانش‌آموزان و معلمان تمایل دارند مصوبه بدون تغییر ادامه یابد. برخی انتقادات که به عدم ادامه‌یون زیرساخت‌ها یا ضعف

▼ مصوبه تأثیر معدل بر اساس نظر و عقل جمعی

دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی با تأکید بر فلسفه مصوبه تأثیر سوابق تحصیلی گفت: «هدف اصلی این بود که دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم از فضای صرفاً تست‌زنی فاصله بگیرند و بار دیگر به مدرسه، کتاب درسی، کلاس و